

# خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

تهیه و تنظیم: احسان محسنی

مسجّع - سوق - لحاظ - شیر آغوز - عضله - ذوق ادبی - توقع - سگّو - کارآزموده - کورمال - جرئت - ره نوردی - تنه‌اوش - حرص - استسقا - متعصّب - شرافتمند - موفقیت - حافظه - اوقات - صرف - اطمینان - راضی - مسرور - سیل - شست و شو - صحرا - بوستان - چابک دستی - طلائی - طراوت - سحرگاهان - تبسم - طراوت - سرمست - داستان - حناسته - تشریفات - فراهم - آوازخوان - تبریک و تهنیت - بذله گو - عندلیب - انس - فروغ - ادا - گیوه - لفاف کاغذی - قبای سبز - دهقان - پوزش و تقاضا - مژه - تنومد - سبکئ سر - صراحت - ذوق و قریحه - شهرت - ملک الشعرا - بالبداهه - امیرمعزی - قوت طبع - صباحت - سالخورده ترین - فروگذاری - میثاق - رفیق - اوراق - ضبط - قاصد - طهارت - دوشیزه - حمایت - تندباد - محبت - سلب

## درس دهم: بانگ جرس

### لغات

بار: اجازه ، رخصت. بار عام : پذیرایی عمومی ، شرفیابی همگانی ، مقابل بار خاص ( پذیرایی خصوصی )	عَلَم : پرچم
بار: اسب	فرض: واجب گردانیدن ، آنچه انجام آن بر عهده ی کسی نهاده شده باشد ، لازم ، ضروری
برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز ، مایحتاج و آذوقه	کران: طرف ، جهت ، کنار
تابناک: درخشان ، نورانی	کلان: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند ، ریسمان
جَرس : زنگ	پیچیده گرد دوک
جولان : تاخت و تاز	محوطه: پهنه ، میدانگاه ، صحن
چاووش : آن که پیشاپیش زائران حرکت می کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می خواند	مشک: انبان ، خیک ، کیسه ای از پوست گوسفند
خاره: سنگ خارا ، سنگ	نیلی: دربه رنگ نیل ، کبود
راهوار: آنچه با شتای اما نرم و روان حرکت می کند ، خوش حرکت و تندرو	وادی: سرزمین
رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن ، کوچ کردن ، سفر کردن	ولی: دارنده ی بالترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص) ، دوست
رشحه: قطره ، چکیده	همپا: همراه ، همقدم ، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می دهند. همپایی: همگامی ، همراهی
رُفت: رُفتن ، زدودن	
رکاب: حلقه ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می شود و سوار پا در آن می گذارد	



# خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

تهیه و تنظیم: احسان محسنی

املا

جَرس - سد - خار - خارِه - باره - رحیل - برخاست ( بلند شد ) - راهوار - همت - چاره ساز - فرعونیان - قبطیان -  
اهریمن - آهنگ - سامری - هامون - بتازید - فرض - تیغ - خفته - بنهفته - یاسین - طور سینین - چاووش - عَلم -  
راهوار - قدس - همپا - مقصد - داغ - ماتم - فرات - رشحه - غروب - هیئت - شکوهمند - محوطه - ابدی - بار عام -  
تقدیر - نهضت - حُلول - سهیم - سترگ - هلال - تابناک - ضیاء - شفیع - توشه - آذوقه - تاخت و تاز - مایحتاج -  
گذارن ( قرار دادن ) - ضروری - پهنه - صحن - آنبان